



بسط تئوری کنش ارتباطی هابرماس در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران

مهسا هاشمی^۱، مصطفی نوروزی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه تهران

۲- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تحقق اهداف توسعه جوامع، همانطور که به اتخاذ رویکردهای مناسب توسعه اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی متکی است، نیازمند استفاده از رویکردی سازگار و مؤثر در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه (تهیه و اجرای طرح‌های توسعه) نیز است. در ابتدا با نگاهی کلی به نظریه‌های مطرح در حوزه برنامه‌ریزی شهری نحوه نگرش و شیوه عمل هر یک از آنها در مورد مباحث اجتماعی به تصویر کشیده می‌شود. این نظریه‌ها به عنوان زمینه و مقدمه‌ای برای طرح نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه مفهوم کنش ارتباطی به عنوان یکی از زمینه‌های فکری اثرگذار در نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج این مطالعه خاطر نشان می‌سازد، تاکنون دو رویکرد " عقلایی‌گرایی" و "ارتباطی" درباره چارچوب و فرآیند برنامه‌ریزی توسعه مطرح بوده‌اند که در نظام برنامه‌ریزی ایران استفاده از رویکرد عقلایی‌گرایی در فرآیند مذکور غلبه داشته و رویکرد ارتباطی که از اواخر قرن بیستم در ادبیات برنامه‌ریزی جهان مورد توجه قرار گرفته، کاربرد چندانی پیدا نکرده است. نتایج بررسی‌های پیشین نشان می‌دهد که رویکرد عقلایی‌گرایی به دلیل "تخصص محوری" و "خصیصه غیرمشارکتی" با ناکامی‌ها و ضعف‌های زیادی روبرو بوده؛ در شرایط کنونی اتخاذ رویکرد ارتباطی از ضرورت‌های مهم فرآیند برنامه‌ریزی توسعه شهری در کشور محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نظریه برنامه‌ریزی، رویکرد ارتباطی، برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی شهری

۱- مقدمه

در ابتدای قرن بیستم نظریه‌های شهرسازی به طور عمده کالبد محور بوده و ابعاد دیگر شهر همچون ابعاد اجتماعی و فرهنگی در فرآیند برنامه‌ریزی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند. با چنین رویکردی برنامه‌ریزان شهری نیز در عمل فعالیت‌های خود را ناظر به بخش کالبدی شهرها می‌نمودند و تصور بر این بود که با حل مسایل کالبدی بسیاری از مشکلات شهرها نیز قابل حل خواهد بود. نتایج چند دهه تجربه اقدامات عملی شهرسازی نشان داد که در عمل شهرها با مشکلات عدیده اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی مواجه شدند (Taylor, 1999:11). برنامه‌ریزی در این دوران بر مبنای «حق حاکمیت انحصاری



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

دولت»، «خردگرایی»^۱ و «اثبات‌گرایی»^۲ استوار بود و بیش از هر عاملی از رقابت کشورهای بزرگ، جنگ‌های بین‌المللی، کشاکش جهان دو قطبی و دخالت‌های وسیع دولت‌ها در امور اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرفت. این نوع برنامه‌ریزی به اعتبار ماهیت نظری و روش‌شناسی خاص خود به «برنامه‌ریزی جامع»^۳ یا «برنامه‌ریزی عقلایی»^۴ و به عبارتی دیگر به «دیدگاه سنتی» معروف شده که برنامه‌ریزی شهری نیز، تا چند دهه اخیر، عمیقاً از آن تأثیر پذیرفته است (بمانیان و محمودی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲). در این نوع برنامه‌ریزی، برنامه‌های شهری در قالب طرح‌های جامع انجام می‌گرفت که هر گونه توسعه شهری معطوف به راهکارهای کالبدی بود و جهت برخورد و مداخله در مسائل شهری با تأکید بر ابعاد کالبدی - کارکردی انجام می‌گرفت. این نوع برنامه‌ریزی تحت تأثیر حرفه‌های تخصصی معماری، مهندسی نقشه برداری قرار داشت. بی‌توجهی به اهداف ارزش‌های اجتماعی و کیفی، مهم‌ترین ویژگی برنامه‌ریزی شهری در این دوره بوده است و در مجموع کاهش کیفیت محیط اجتماعی و اقتصادی آنها را در پی داشته است (سلمانی و احمدی، ۱۳۸۹). اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی شیوه برنامه‌ریزی کالبد محور که نواحی گسترده‌ای از شهر را تخریب، پاکسازی و مورد بازتوسعه قرار می‌داد، به دلیل عدم داشتن حساسیت اجتماعی، مورد انتقاد گسترده قرار گرفت. انتقاد از نظریه‌های کالبد محور منجر به شکل‌گیری نظریه‌های جایگزین دیگری شد که هم کارکردهای اجتماعی - اقتصادی و هم ساختارهای کالبدی را مورد توجه قرار می‌داد. بر این اساس، تفکر راهبردی و دیدگاه ساختاری - عملکردی به دنبال آن از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این سو رویکرد توجه به مباحث اجتماعی به تدریج در دستور کار نظام برنامه‌ریزی شهری برخی از کشورها قرار گرفت. در نیمه دوم قرن بیستم زمینه‌های اولیه پرداختن به جنبه‌های اجتماعی در شهرسازی فراهم شد (Alexander, 1992:40). بدین لحاظ، برنامه‌ریزی در نیمه دوم قرن بیستم بیشتر تحت تأثیر مفاهیم و نظریه‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی و روش‌شناختی از قبیل «نسبیت‌گرایی»^۵، «خردگرایی انتقادی»^۶، «هرمنوتیک انتقادی»^۷، «جامعه مدنی»^۸، «دموکراسی»^۹، «تکثرگرایی»^{۱۰}، «کیفیت زندگی»^{۱۱}، «رفاه عمومی»^{۱۲} و «عدالت اجتماعی»^{۱۳} قرار گرفت (بمانیان و محمودی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۳).

در ابتدا با نگاهی کلی به نظریه‌های مطرح در حوزه برنامه‌ریزی شهری نحوه نگرش و شیوه عمل هر یک از آنها در مورد مباحث اجتماعی به تصویر کشیده می‌شود. این نظریه‌ها به عنوان زمینه و مقدمه‌ای برای طرح نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه مفهوم کنش ارتباطی به عنوان یکی از زمینه‌های فکری اثرگذار در نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲- تعاریف و مفاهیم

۲-۱ نظریه

قبل از شروع هر کاوشی در خصوص نظریه‌ها، تبیین منظور ما از نظریه، ضروری است. واژه نظریه بطور وسیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند معانی گوناگونی را بسته به شرایط یا نوع استفاده پوشش دهد. می‌توان از آن برای پوشش طیف وسیعی از ایده‌ها و قضایا، از نظریه نسبیت اینشتین تا تأثیر نظریه ارتباط میان تولد و موقعیت نسبی ستارگان بر تجارب روزانه استفاده کرد. بنابراین نظریه، پدیده‌ای مبهم است. فارغ از مسائل مبتلا به استفاده و تعریف نظریه، برخی از ایده‌های کلی در این خصوص وجود دارد (Allmendinger, 1968:39). در همین ارتباط، نظریه مادامی که طی دوره زمانی قابل توجهی در عمل مورد استفاده قرار نگرفته باشد، در مجموع نظریه نیست. به اعتقاد (Mc Connell, 1981:20) نظریه، فرضی تشریحی است که

¹ - Rationalism

² - Positivism

³ - Comprehensive Planning

⁴ - Rational Planning

⁵ - Relativism

⁶ - Civic Society

⁷ - Pluralism

⁸ - Public Welfare

⁹ - Social Equity



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

می‌تواند به صورت وسیع یا محدود، تعریف شود. عنصر کلیدی نظریه، استخراج برخی خصایص واقعیت در تلاش برای جداسازی و تشریح ویژگی‌های محوری آن است.

علاوه بر موارد فوق، معمولاً نظریه متضمن برخی عناصر پیشگویی یا تجویزی برای هدایت کنش است. در نتیجه، برای نظریه می‌توان تعدادی ویژگی بدین قرار قائل شد؛ نظریه مجموعه‌ای از اصول عام یا خاص از واقعیت را به عنوان پایه‌ای برای تبیین و عمل با نظریه، که در صورت ضرورت مورد آزمایش و پالایش قرار می‌گیرد، مورد استفاده قرار می‌دهد. این تعریف به ما نمی‌گوید چه چیزی نظریه را از حدسیات یا ایده‌ها متمایز می‌کند. همچنین تمایزی بین کاربردهای متفاوت از نظریه و سطوح آن قائل نمی‌شود، برای مثال آیا تمام نظریه‌ها برای موقعیت‌های مختلف کاربرد دارند؟ این امر بالاخص جایی که برنامه‌ریزی مدت‌های مدیدی تحت عنوان نظریه برنامه‌ریزی (چرایی وجود و نوع کنشی که برنامه عهده دارد) و نظریه در برنامه‌ریزی (برنامه‌ریزی چگونه عمل می‌کند) بوده است. باید روشن شود، زمانی که درمورد نظریه برنامه‌ریزی صحبت می‌کنیم، موضوع فراتر از تصور ساده مدلسازی، پیش‌بینی یا درک عوامل و پیامدهاست. نظریه‌ها، ابزارهایی هستند که به یک اندازه آشکارساز و پنهان‌کننده هستند. بطور طبیعی باید به این نکته توجه نمود آیا یک نظریه ویژه با واقعیت مطابقت دارد یا خیر، یا اینکه با چه دقتی پدیده‌ای را مطرح می‌کند. به جای این پرسش که آیا این نظریه کارآمد است یا نه، باید این پرسش را مطرح کرد که چرا این نظریه ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرد، چه کسی و به چه منظوری از آن استفاده می‌کند (Allmendinger, 1968:74).

۱-۲ نظریه‌های نوین برنامه‌ریزی

نظریه‌های نوین برنامه‌ریزی شامل نظریه‌هایی‌اند که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو مطرح شده‌اند. در بسیاری از کشورهای جهان (و بطور عمده در جهان بیشتر توسعه یافته)، تغییر ساختار اقتصاد سیاسی، به ویژه از اواخر نیمه دوم سده بیستم میلادی، بر نقش حکومت‌ها اثر گذاشته است و آن‌ها از نقش تأمین‌کننده بخش گسترده‌ای از خدمات رفاه عمومی بیرون آمده‌اند. در مقابل، در اینگونه کشورها، به بخش خصوصی نقش بیشتر و مهم‌تری واگذار شده است. بازتاب چنین واگذاری، ژرف شدن نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی، ناامنی و نامعلومی اجتماعی-اقتصادی، افت اقتصادی، افزایش جرم و افت مرتبه محیطی بوده است. انباشت مشکلات شهری، موجب شده است که حرکت مجددی به سوی اهداف دیرین برنامه‌ریزی شهری (اهدافی چون دستیابی به شرایط زیست‌بهداشتی و امن، کارآمدی کارکردی شهرها، نگهداشت محیط‌های ساخته شده و طبیعی، برقراری تعادل بین منافع خصوصی و عمومی و به کارگیری کارآمد منابع)، با استفاده از سرمایه عمومی، آغاز شود. با توجه به شرایط جدید جهانی، برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی به این نکته اشاره کرده‌اند که شیوه‌ها و رهیافت‌های سنتی برنامه‌ریزی مناسب خود را از دست داده‌اند. از این رو شیوه‌های نوین در برنامه‌ریزی تحت عنوان "برنامه‌ریزی محیطی" مطرح شده است. "محیط" به موضوعی سیاسی با اهمیت جهانی تبدیل شده است و جهان به مقطعی ویژه از رابطه بین محیط و جامعه رسیده است که تغییرات در تمامی ابعاد زیست (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ...)، هم در بازدارندگی از عواملی که بقای انسان را تهدید می‌کند، رخ می‌دهد. از سوی دیگر، برنامه‌ریزی را دارای تاریخچه‌ای از تفکر و کاربردهای مرتبط با دو مکتب فکری نوبآوری و اثبات باوری دانسته‌اند. در واقع دهه ۱۹۶۰ میلادی اوج خوش‌بینی روش‌شناسی‌های نوبآور بود که نشانه‌های آن را می‌توان در برنامه‌ریزی عقلانی، با تأکید بر برنامه‌ریزی جامع و گسترش فنون برنامه‌ریزی و مدل‌های کمی برنامه‌ریزی مشاهده نمود. منظر "نظریه برنامه‌ریزی"، از اواخر سده بیستم و در آغاز سده بیست و یکم میلادی، آمیزه‌ای از دورنماهای نظری تحت تسلط پسا-اثبات است. دوران پسا-اثبات باوری، تحت تأثیر هابرماس تأثیر زیادی بر چگونگی مفهوم سازی برنامه‌ریزی گذاشته است. پسا-اثبات باوری در برنامه‌ریزی مسیرهای مختلفی را پیموده است. یک مسیر با تردید در مورد پندارهای نوبآور و در برابر پرسش نهادن شناخت‌شناسی اثبات باور، از طریق جنبش پسا-نوبآوری قابل پیگیری است. مقصود اصلی پسا-نوبآوری، نقش سوء استفاده از قدرت در کاربردهای برنامه‌ریزی و بطور کلی جنبه‌های منفی برنامه‌ریزی نوبآور، را آشکار نمودند. مسیر دوم برنامه‌ریزی پسا-اثبات باور، با حمله بر تمامیت ساختار باوری، تحت عنوان پسا-ساختار باوری؛ و مسیر سوم با توجه مجدد به عمل باوری، تحت عنوان نو-عمل باوری شناخته شده است. برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی منظر نظری گسترده دوران پسا-اثبات باوری را متشکل از سه رهیافت برنامه‌ریزی می‌دانند، که عبارتند از:



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

- برنامه ریزی پسا- نوباور
- برنامه ریزی نو- عمل باور
- برنامه ریزی ارتباطی (یا رسانشی) یا برنامه ریزی همکارانه

پسا- نوبآوری، در برنامه‌ریزی نیز مشابه سایر زمینه‌های علوم اجتماعی، پدیده‌ای پراکنده است و در بسیاری زمینه‌ها دارای وجوه تشابه بسیار با پسا- ساختارباوری است. از زمان ورود این الگوواره به علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی، با مخالفت‌های بسیاری مواجه شد. در طول آخرین دهه‌های سده بیستم میلادی، برخی از صاحب‌نظران برنامه ریزی الگوواره‌ای را عنوان کرده‌اند که برنامه ریزی در ضمن سازگار نمودن خود با شرایط پسا- نوباور، کوشش می‌کند که در این فرآیند، در پسا- نوبآوری زیاده روی ننماید. در این رابطه دو الگوواره گزینه برنامه ریزی نو- عمل باور و برنامه ریزی ارتباطی (یا رسانشی) معرفی شده است. "نو- عمل باوری"، که به برنامه ریزی راهی میانه بین یک عقلانیت روندکاری (که در آن اهداف به روشنی و پیش از فرآیندهای برنامه ریزی بیان می‌شوند)، و آن اعمالی که اهداف آن‌ها در مسیر فرآیند برنامه ریزی (در صورت وجود همراهی) پدیدار می‌شوند، را معرفی کرده است، ویژگی‌های مشترک زیادی با پسا- نوبآوری دارد.

"برنامه ریزی ارتباطی (یا رسانشی)" که چارچوب‌های هابرماسی را مورد استفاده قرار می‌دهد، در ضمن تضاد با اصول پایه تفکر پسا- نوباور و همچون گزینه‌ای برای آن، جدیدترین ادبیاتی است که کوشش در نظریه پردازی روابط فرا فردی بین عاملین در یک صحنه برنامه ریزی دارد. این مکتب از سوی برخی از متفکران برنامه ریزان به دلیل آنکه رنسانسی در نظریه پردازی برنامه ریزی به وجود آورده، مورد تأیید قرار گرفته است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، با همراهی بین برخی از نظریه پردازان برنامه ریزی در مورد چیرگی این الگوواره بر نظریه برنامه ریزی، آن را مسیر مهمی برای نظریه برنامه ریزی و دارای قابلیت بالایی برای عمل دانسته‌اند، زیرا بر این باورند که می‌تواند پایه‌ای دموکراتیک و پیشرو برای برنامه ریزی به وجود آورد (دانشپور، ۱۳۸۲).

بنیان‌های نظری برنامه‌ریزی ارتباطی

برنامه ریزی ارتباطی را می‌توان یکی از نظریه‌های مطرح از دهه ۱۹۹۰ به این سو قلمداد نمود. این نظریه بر آن است تا با فاصله گرفتن از رویکردهای خردگرایانه و فردباورانه دهه‌های پیشین روزه‌ای باشد به سوی رویکردهای اجتماع محور که از فرآیندهای پایین به بالا با تأکید بر مقیاس محلی در برنامه ریزی استفاده می‌شود، حرکت کند. نظریه برنامه ریزی ارتباطی بر پایه اندیشه‌های اندیشمندانی قرار دارد که ضمن انتقاد از برنامه ریزی خردگرا (برنامه ریزی عقلانی از بالا به پایین) بر رویکرد عقلانیت ارتباطی تأکید می‌نمایند (عبدی دانشپور، ۱۳۹۶: ۴۴۶) رویکرد برنامه ریزی عقلانی - جامع طی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از طرف اندیشمندان مکتب انتقادی فرانکفورت به ویژه یورگن هابرماس مورد انتقاد جدی قرار گرفت. یورگن هابرماس با ارائه نظریه ارتباطی تصریح کرد که اساس برنامه ریزی مؤثر و موفق بر شیوه‌های ارتباطی مبتنی است. (افتخاری و بهزادنسب، ۱۳۸۳) پیش نیاز تحقق این ارتباط سازنده کنار گذاشتن عقلانیت ابزاری (که به عنوان تنها استدلال در برنامه ریزی خردگرا مورد استفاده قرار می‌گیرد) و استفاده از دامنه وسیع تری از استدلال‌ها شامل استدلال فنی - ابزاری و استدلال اخلاقی می‌باشد. بدین ترتیب تحولات نظریه‌ای که با انتقاد از اثبات‌گرایی از یک سو و گرایش به دموکراسی از سوی دیگر در عرصه‌های نظریه‌ای شروع شده بود توسط اندیشمندانی همچون فورستر (۱۹۹۵)؛ هیلی (۱۹۹۷)؛ سگر (۱۹۹۴)؛ اینت (۱۹۹۵)؛ بوهر (۱۹۹۹) وارد برنامه ریزی شد و تحت عناوینی همچون برنامه ریزی ارتباطی یا برنامه ریزی مباحثه‌ای مطرح گردید. علاوه بر این زمینه نظریه‌ای می‌توان گسترش این رویکرد نوین در برنامه ریزی را نتیجه شکست‌های ناشی از برنامه ریزی مبتنی بر رویکرد عقلایی دانست. رویکرد عقلایی با دو خصیصه تخصص محوری و غیرمشارکتی بودن مبتنی بر نگرش‌های تمرکزگرا در برنامه ریزی همراه است. از جامعه به عنوان منبع آماری استفاده می‌کند و پرسشگری در این نوع برنامه ریزی فقط برای جمع‌آوری اطلاعات است. برنامه ریزی ارتباطی محصول دو جریان عمده عملی و فکری بوده است. جریان عملی که طی آن به دلیل پیامدهای مشکل ساز اجرای برنامه‌های جامع و عقلایی، جوامع با آن دست به گریبان شده بودند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بی‌توجهی این نوع برنامه ریزی نسبت به مسائل اجتماعی مردم و ساکنان شهرها (که منجر به بروز اعتراضاتی در



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

محلات مختلف شهرها شده بود) و عدم تعادل های اجتماعی و کالبدی به وجود آمده ناشی از اجرای این برنامه ها اشاره کرد و دومین عامل جریان فکری متعلق به مکتب فرانکفورت بود که با انتقاد از عقلانیت ابزاری و طرح ایرادهایی بنیان های فکری و نظریه ای برنامه ریزی خردگرا را مورد هدف قرار داد. به این ترتیب با ارائه نظریه های برنامه ریزی مشارکتی و به دنبال آن برنامه ریزی ارتباطی، برنامه ریزی خردگرا که از سال ها پیش به دلیل ناکارآمدی در عرصه های عمل با تردید روبرو شده بود این بار به طور اساسی به دلیل بنیان های فکری خود مورد سؤال و تردید واقع شد.

جدول ۱: مقایسه دو رویکرد غالب در قرن بیستم

| | |
|--|--|
| الگوی کثرت گرا یا مدل برنامه ریزی از پایین به بالا (گرایشات مرسوم در نیمه دوم قرن بیستم) | الگوی خردگرا یا مدل برنامه ریزی از بالا به پایین (شیوه مسلط در نیمه اول قرن بیستم) |
| منابع اجتماعی، آحاد مردم در قالب گروه های مردمی به عنوان صاحبان منابع سیاسی - اجتماعی فرهنگی جامعه | منابع اجتماعی، طبقه فرمانروا یا نخبگان مسلط |
| رسانه ها، بسیار زیاد و مستقل | رسانه ها، ساختار انحصاری و همسان شده |
| ایدئولوژی متنوع با دیدگاه های رقابتی و خواست عمومی | ایدئولوژی گزینشی و منسجم و تعیین شده از بالا |
| نظم اجتماعی غیرقابل پیش بینی | نظم اجتماعی مستتر |
| هویت خرده ملی (قومی گرایی) | هویت ملی (یکپارچه سازی و یگانگی) |
| توزیع درآمد و عدالت اجتماعی | رشد اقتصادی (افزایش درآمد ملی) |
| مشارکت سیاسی | جامعه پذیری سیاسی |
| احترام به حقوق عمومی مصرف کنندگان | احترام به حقوق مالکیت و تجارت |
| گسترش فرصت های آموزشی و حرفه ای | گسترش آموزش های حرفه ای |
| دسترسی به اطلاعات | حاکمیت و کنترل اطلاعات |
| حقوق اقلیت | قاعده اکثریت |
| استقلال منطقه ای و محلی | کنترل مرکزی |
| خلاقیت فرهنگی و گاهی تضاد | هدایت فرهنگی و گاهی سانسور |
| توجیه اجتماعی برنامه از طریق مذاکره و مباحثه | توجیه علمی برنامه توسط متخصصان |
| توجه به فرآیند در عمل برنامه ریزی | توجه به نتیجه در عمل برنامه ریزی |
| تصمیم گیری از پایین به بالا | تصمیم گیری سلسله مراتبی و از بالا به پایین |
| مردم به عنوان مشارکت کنندگان در فرآیند برنامه ریزی | مردم به عنوان منبع اطلاعات |

رفعیان - معروفی، ۱۳۹۰

بسط نظریه ارتباطی در برنامه ریزی شهری

مهمترین نظریه ای که موجب شکل گیری نظریه برنامه ریزی ارتباطی گشت، نظریه عمل ارتباطی هابرماس بود. هابرماس از چهره های شناخته شده ی مکتب انتقادی فرانکفورت است. وی در تداوم زمینه ی فکری مارکسیسم و به عنوان یکی از پیروان از شیوه فکری نیومارکسیسم یا چپ جدید سعی در بازشناسی خلل و فرج نظام سرمایه داری داشت تا بتواند به ارائه راهکارهایی جهت برون رفت از این وضعیت بپردازد. بنابراین ریشه اصلی نظریه ی ارتباطی در برنامه ریزی را باید تفکرات مارکسیسم دانست که در طول زمان توسط اندیشمندان مورد بازنگری و فرابینی واقع شده است. این نظریه قصد دارد با ادراک صحیح محیط پیرامون، راهکارهای واقع بینانه تری را نسبت به اسلاف خود ابراز دارد. (شفیعی و فراش خیابانی، ۱۳۹۰)

به غیر از جریان فکری مکتب فرانکفورت، دو جریان فکری - فلسفی دیگر نیز بر شکل گیری نظریه ی ارتباطی هابرماس نقش داشته اند؛ این دو عبارتند از پسا اثبات باوری که در اروپای بعد از جنگ گسترش یافته بود و عمل باوری که خاستگاهی آمریکایی داشت (Fainstein, 2000).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

مورد توجه قرار گرفتن نظریه هابرماس و تلاش برنامه ریزی برای یافتن افق های وسیع تر در نظر و عمل، سبب گشت تا این نظریه با عنوان برنامه ریزی ارتباطی و همچنین موارد مشابهی چون برنامه ریزی همکارانه و یا برنامه ریزی مباحثه ای مطرح شود. اگرچه، باید اظهار داشت که مباحث فلسفی و فکری دیگری چون عمل باوری آمریکایی که جان دیویی و ریچارد رورتی عرضه داشته بودند و یا چشم انداز قدرتی که میشل فوکو ترسیم می نمود و همچنین مباحث فکری پسا اثبات باوری از جمله مواردی بودند که در ارتقا برنامه ریزی ارتباطی نقش داشته اند. (شفیعی و فراش خیابانی، ۱۳۹۰)

گرفتاری در بن بست رویکردهای پیشین برنامه ریزی به ویژه رویکردهای عقلانی جامع و نیز میل به ارتقای جایگاه فکر و عمل برنامه ریزی شهری، سبب پیگیری اندیشمندان امر برنامه ریزی شهری برای نظریه ها و رهیافت های نوین شد. در این جهت افرادی چون جان فریدمن مباحث به سزایی مطرح نمود و سعی در پدید آمدن شیوه ای غیر اقلیدسی و غیرهندسی خشک، از برنامه ریزی داشت. جان فریدمن در کتاب "پیگیری مجدد آمریکا: نظریه برنامه ریزی تراکنشی" بر اهمیت ارتباطات بین فهم و عمل، گفتگو و آموختن تأکید کرد. وی یکی از نخستین کسانی بود که ارتباط را به عنوان یک راهکار برای برنامه ریزان مطرح کرده و به دانش اجتماعی و یادگیری متقابل در فرآیند برنامه ریزی، در مقیاسی محلی، اعتبار بخشیده است.

نخستین استفاده ها از نظریه ی ارتباطی هابرماس به عنوان زیرکار نظریه برنامه ریزی، در اواسط دهه ۱۹۸۰ با نظرات عمل باورانه ی انتقادی جان فورستر، ساخت اجتماعی شاخص های جودیت اینز و در تحقیقات پاتسی هیلی بر تمارین اجرای سیاست با شکل جدید ارتباطی، آغاز شد و تا حال حاضر (دهه اول قرن بیست و یکم)، به طور فزاینده ای بر دنیای برنامه ریزی تأثیرگذار شد. در قالب این نظریه ها، زیست جهانی ترسیم می شود که در آن همه امور با گفتمان میان ذیمدخلان امر به پیش می رود. مردم و مسئولان پیرامون هر مشکلی به مذاکره می پردازند و در نتیجه نیازی به تأکید بر نقش قدرت و اختلاف فرادست و فرودست وجود ندارد. بنابراین برنامه ریزی ارتباطی ادعان دارد که شناخت و کنش در عرصه برنامه ریزی و طراحی، باید به شیوه عقلانیت ارتباطی و تلاش بین الاذهانی در مفاهمه متقابل میان اعضا اجتماع صورت پذیرد و از اصول منطق و شناخت تجربی که به شکل علمی سازماندهی شده اند، پشتیبانی می نماید. تأکید این نوع از برنامه ریزی بیشتر بر فرآیند است تا محتوا. به عبارتی معتقد است که طی یک فرآیند ارتباطی صحیح و به دور از سلطه، به نتیجه و محتوای قابل قبول هم می انجامد. اما سؤال اساسی این است که آیا برقراری ارتباط و تلاش در جهت این نوع از شناخت و کنش می تواند لزوماً به نتیجه و اجماع، آنگونه که هابرماس می گوید، برسد؟ لذا افرادی چون جان فورستر، پتسی هیلی، جین هیلیر که از برنامه ریزان بنام معاصر به شمار می آیند، در جهت بسط نظریات مطرح شده در عرصه ی فلسفی و اجتماعی به دانش برنامه ریزی، بسیار کوشیده اند (شفیعی و فراش خیابانی، ۱۳۹۰)

هیلی برنامه ریزی فضایی را به مثابه ی فرآیندی برای شناخت و توجه جمعی و تعاملی به چگونگی کنش با لحاظ علایق مشترک درباره ی اندازه و چگونگی مدیریت تحولات محیطی می داند. بر این اساس وی ایده ی برنامه ریزی همکارانه ی خود را در پیوند نظریات متفاوت جامعه شناختی و اقتصاد ارائه می دهد. هیلی با بسط این الگو خاطر نشان می سازد که برنامه ریزی همکارانه حاصل درهم تنیدگی پیچیده ی دو دیدگاه متمایز نظری یعنی رویکرد ارتباطی در نظریه برنامه ریزی و جامعه شناسی نهادگرا و جغرافیای اقتصاد منطقه ای است (Healey 1997). از این دو دیدگاه نظری است که شالوده ی نظریه ی برنامه ریزی ارتباطی، بنیان ها و اصول اساسی برنامه ریزی همکارانه را در تدوین سبک ها و رهیافت های مرجع برنامه ریزی تدارک می کند. در یک تعریف دقیق، پتسی هیلی اظهار می دارد که برنامه ریزی همکارانه، نوعی از نگرش به برنامه ریزی است که به دلیل اهمیت مناطق شهری در سیاست های زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی همچنین چگونگی سازماندهی جوامع سیاسی به بهسازی کیفیت مکان می پردازد.

هیلی معتقد است که یادگیری و ظرفیت استماع و مذاکرات محترمانه کافی نیستند؛ ما نیازمند آنیم که مهارت های انتقال، نقد سازنده، خلاقیت جمعی و کنش محترمانه را بسط دهیم تا به تحقق امکانات برنامه ریزی که به شکل جمعی درک می شود، نایل آییم. ما باید شکل بین الاذهانی چگونگی عمل با رعایت دغدغه های مشترک درباره ی محیط های شهری و منطقه ای را مورد توجه قرار دهیم و به آن عمل نماییم. از نظر هیلی، همزمان با امیدواری ناشی از رهیافت جدید در برنامه ریزی آنچه حایز اهمیت است اشاره به تجربه های گذشته در فرآیند دموکراسی سازی است. هابرماس نظریه کنش ارتباطی را به مثابه پروژه ی بین الاذهانی رهایی از بنیادگرایی، تمامیت خواهی و نیهیلیستی از طریق کوشش های سنجیده در مفاهمه ی متقابل از مجرای مذاکره ارائه می نماید. مادامی که فرآیندهای نقد درونی به شکل دائم حفظ شود، زیست جهان هابرماسی مستمراً در تفکر جمعی از عمل در جهان تزریق و موفق عمل نماید.

در دهه ی ۱۹۸۰ میلادی، جان فورستر پیشنهاد نمود که نظریه انتقادی نقش مهمی در عمل برنامه ریزی شهری و منطقه ای و سیاست گذاری عمومی دارد؛ زیرا مسیر جدیدی را برای عمل تشخیص (کاری که برنامه ریز انجام می دهد) به جای مسیر سختی که تنها وسیله ی رسیدن به یک انتها (عمل ابزاری) بود، پیشنهاد می دهد: مسیر عمل ارتباطی که به شکل بخشی نظرات خواهد پرداخت. فورستر ابراز می



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

دارد که برنامه ریزی در ذات خود ارتباطی، تبیینی، اطلاع رسانی و پیشنهاد دهنده است. در دهه ۱۹۸۰ وی پیشنهاد کرد که برخی جنبه های نظریه انتقادی آلمانی، می تواند نقش مهمی در پراکسیس (رویه) برنامه ریزی فضایی و تصمیم گیری سیاسی عمومی داشته باشد. این افراد روش جدیدی برای عمل فهمیدن (اینکه یک برنامه ریز چه می کند) بر پایه اهمیت شکل گیری عمل ارتباطی، را بیش از روش های محدود عمل ابزاری (تأکید بر رسیدن به پایان) پیشنهاد دادند. فورستر، بینش فلسفه زبان، پراگماتیسم و نظریه انتقادی را در مطالعه عمل برنامه ریزی با هم درآمیخت تا مشخص شود چگونه رفتار برنامه ریز بیش از داوری براساس روش ها و اصول عقلانی را شامل می شود. برنامه ریزان، این پیشنهاد را با زبان شناسی، سنجش اجتماعی و فرهنگی، ممکن می سازند. در واقع فورستر و دیگر نظریه پردازان، از این گزینه های عمل متقابل و ارتباط تساوی گرا الهام گرفتند (Forester, 1989).

این معتقد است که فاصله و گاف میان نظریه و عمل در برنامه ریزی شهری با غالب آمدن نظریه ی ارتباطی، از میان رفته است. زیرا که عمل و تجربه ی آن مواد خام این نظریه می باشند. بدین ترتیب نظریه پردازان نظریه ی ارتباطی از پیشینیان خود که به ارائه ی نظریه ی برنامه ریزی در اتاق کارشان و با تفکری نظام مند می پرداختند، متفاوتند. این نظریه پردازان کوشیدند تا به سؤال هایی که در هنگام عمل پدید می آمدند پاسخ دهند تا اینکه بخواهند از طریق تفکر صرف بگویند که برنامه ریزی باید چه باشد یا چه نکند. هدف آن ها یکی اینست که عمل برنامه ریزی را مستند بکنند و دیگر آنکه همان عمل را بتوانند مورد انتقاد قرار دهند. این تلاش ها، به جهت قابل دسترس بودن و جذابیت شان، هم نظر حرفه مندان و هم نظر دانشگاهیان را به خود معطوف داشته است. این نظریه یک نسخه قطعی یا مدل هایی برای پیگیری آن ندارد اما توانسته دانشجویان و حرفه مندان برنامه ریزی را در درک برنامه ریزی و جایگاه برنامه ریز یاری بخشد (Innes, 1995)

نظریه پردازان ارتباطی، در مورد یک برنامه ریز خیالی سخن نمی رانند. بلکه در مورد نمونه های مشخص بحث می کنند. آن ها به آن بخشی از برنامه ریزی توجه دارند که اتفاقاً بسیار پردردسر است و توسط راه حل های نظام مند حل نشده است. آنان برنامه ریزان را به عنوان یک کنشگر مدنظر دارند، به جای آنکه بخواهند آن را در یک مقام خنثی و مشاهده گر قرار دهند. آن ها نه تنها در پی این نیستند که برنامه ریزی را در جایگاه مدیریت جامعه از طریق دانششان قرار دهند، بلکه از اینکه چنین روندی حضور دارد ناراحت هستند. هریک از آن ها به فیلسوفان یا دانشمندان علوم اجتماعی خاص گرایش دارند، بیشتر از آنکه بخواهند در پی ایده ی نظام مندی باشند. اینز در دفاع از نظریه پردازان ارتباطی تصریح می دارد که آن ها بیشتر به دنبال روش های پژوهش کیفی و تفسیری هستند تا روش های قیاسی و منطقی؛ و درک خاص و مبتنی بر زمینه تا عمومیت بخشیدن به گزاره ها (Innes, 1995).

فرآیند برنامه ریزی ارتباطی

- ۱- گردآوری اطلاعات اصلی و تحلیلی از سازمان
- ۲- تهیه فهرستی از منابع ارتباطی موجود شامل رسانه های درخواستی و تحلیل انواع ساخت های ارتباطی موجود. این فهرست باید شامل بررسی پیامگیران، الگوی مصرف ارتباطی آنان و ... باشد.
- ۳- تحلیل انتقادی سیاست ها یا بی سیاستی های موجود
- ۴- تحلیل انتقادی نیازهای ارتباطی جامعه مخاطبان
- ۵- تحلیل اجزای ارتباطی موجود شامل برنامه ها و ظرفیت های توسعه و تطبیق نیازها با امکانات و ظرفیت های موجود
- ۶- تحلیل محدودیت های حاکم بر توسعه و ساختهای ارتباطی
- ۷- تعریف اهداف و مقاصد ارتباطی آینده
- ۸- تحلیل روابط حاکم بر بخش های مختلف برنامه و تهیه جدولی برای همه این ها و گزینش روشهای لازم برای اجرای برنامه ها و طرح ها



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

بنابراین، "برنامه ریزی ارتباطی" به مفهوم وسیع، شامل موارد زیر است :

الف - توسعه زیربنای انتشار اطلاعات

ب - تعیین چارچوب قانونی و سازمانی نظام های ارتباطی

ج - فراهم ساختن مشارکت عامه و وجود "بازخور"

آنچه که در برنامه ریزی ارتباطی اهمیت بسزایی دارد، تعیین اهداف است. اینکه "مقصد" کجاست و از چه راه و "مسیر" می توان به آن رسید؟ و پاسخ به این پرسش ها، در گرو پاسخگویی به این پرسش اساسی تر است که اکنون "در کجا" قرار داریم که جواب آن را تنها با "پژوهش ارتباطی" می توان داد. پاسخ همه سئوالات و نکاتی که مطرح شد، در بخشی از برنامه ارتباطی تحت عنوان "منطق برنامه" مد نظر قرار می گیرد که در واقع بینش حاکم بر برنامه و آرمانهای حاکم بر آن است.

الزامات اساسی برنامه ریزی ارتباطی در عمل

برنامه ریزی ارتباطی برای آن که بتواند در حوزه عملیاتی به شکل اثرگذار و موثر ایفای نقش نماید، نیازمند ایجاد تغییر در سه حوزه کلی می باشد (Allmendinger & Tewdwer-jones, 2002) این سه زمینه عبارتند از:

الف) تغییر در نظام برنامه ریزی : نظام های برنامه ریزی موجود برای عمل در یک فرایند برنامه ریزی غیر تعاملی و نظام از بالا به پایین تبیین و تهیه شده اند، لذا برای انجام فرایند برنامه ریزی تعاملی با رویکردی از پایین به بالا تغییر در نظام برنامه ریزی الزامی می باشد.

ب) تغییر در شیوه ساخت و تهیه برنامه : در برنامه ریزی ارتباطی شیوه تهیه برنامه به گونه ای متفاوت از شیوه های متداول آن می باشد. در این نوع برنامه ریزی از شیوه های مباحثه، گفتگو و میانجی گری در ساخت برنامه استفاده می شود. در این روش برنامه از قبل توسط عده ای از کارشناسان تهیه نشده است؛ بلکه در فرایند مذاکره و مباحثه میان آحاد مختلف ذی نفع در زمینه موضوع برنامه ریزی است که اهداف برنامه و گزینه های عمل مورد شناسایی قرار گرفته و برای اجرا انتخاب می شوند، به عبارتی در این شیوه برنامه ریزی از کلی ترین تا جزئی ترین بخش یک برنامه با تعامل، مباحثه و در صورت لزوم میانجی گری انتخاب شده و به اجرا در می آید.

ج) تغییر در مهارتها و توانایی های برنامه ریزان : برنامه ریزی ارتباطی مستلزم مجموعه ای از تغییرات در نظریه و عمل برنامه ریزی می باشد. بدیهی است انجام و رخداد چنین تغییراتی در گرو وجود برنامه ریزانی است که دانش، آگاهی، توانایی و مهارت های لازم برای اعمال این تغییرات را کسب کرده باشند. آموزش برای مهارتهای برقراری ارتباط موثر با مردم و گروه های درگیر و دخیل در برنامه ریزی، آموزش فن میانجی گری در شرایط وجود تضاد منافع میان گروه های ذی نفع از جمله آموزش های مورد نیاز برنامه ریزان است که در کنار سایر آموزش های متداول این حرفه برای آنها ضروری می باشد.

جدول ۲: اصول و شاخص های تحلیل فرآیند برنامه ریزی ارتباطی

| منابع ارتباطی | شرایط اجتماعی مکان برنامه ریزی | پراکندگی فضایی | شاخص ها اصول |
|---|---|--|-----------------|
| -میزان و تأثیر استفاده از ابزار ارتباطی در برقراری ارتباط با مردم و نهادهای مردمی -نقش پیام و ابزار ارتباطی در برقراری ارتباط در بین مردم، برنامه ریزان و مسئولان -انواع ابزار ارتباطی مورد استفاده در ارتباطات | -تأثیر اطلاع رسانی و آگاهی مردم از اهداف برنامه در برقراری فرآیند ارتباطی -تأثیر ارتباطات در ایجاد انگیزه مشارکت مردمی -رابطه سطح سواد و میزان ارتباطات -نقش تعداد و نوع نهادهای | -اثر فاصله فیزیکی بر میزان حضور برنامه ریزان در محل -اثر موقعیت طبیعی بر میزان حضور برنامه ریزان -اثر موقعیت سیاسی بر میزان حضور برنامه ریزان -تأثیر وضعیت وسایل ارتباطی در حضور برنامه ریزان | ارتباط |



| دسترسی مردم به منابع ارتباطی | مردمی در برقراری ارتباط | اثر فرهنگی فاصله در تصمیمات برنامه ریزان برای حضور | |
|--|--|--|----------------|
| <ul style="list-style-type: none"> -میزان استفاده از پیام ارتباطی در گفتگو -میزان استفاده از ابزار ارتباطی در گفتگو -رابطه استفاده از ابزار و پیام ارتباطی در اثربخشی گفتگو در برنامه ریزی -نقش فرآیند طرح در استفاده از منابع ارتباطی -رابطه استفاده از منابع ارتباطی در شکل گیری فرآیند گفتگو | <ul style="list-style-type: none"> -میزان تمایل مردم به گفتگو در بین خود -میزان تمایل مردم به گفتگو با برنامه ریزان -میزان تمایل نهادهای مردمی برای گفتگو با برنامه ریزان -رابطه سواد و آموزش در انجام تحلیل مسائل و دستیابی به اجماع در تصمیم گیری -رابطه تعداد و نوع نهادها در فرآیند گفتگو | <ul style="list-style-type: none"> -رابطه فاصله با میزان جلسات گفتگو -رابطه موقعیت و امکان اقامت با میزان گفتگو -رابطه فاصله و موقعیت در انتخاب افراد یا گروه های هدف برای گفتگو -اثر فرهنگی فاصله در شکل گیری فرآیند انتقال، موضوعات و خواسته ها از پایین به بالا | گفتگو (مشارکت) |
| <ul style="list-style-type: none"> -آموزش ارتباطی مردم -آموزش ارتباطی برنامه ریزان -میزان استفاده از ابزار ارتباطی برای آموزش ارتباط جمعی -میزان استفاده از پیام ارتباطی در آموزش -نقش فرآیند طرح در انجام آموزش و تسهیلگری | <ul style="list-style-type: none"> -نقش آموزش های ارتباطی در پویایی گروه های هدف، برای مشارکت در برنامه ریزی -رابطه آموزش با میزان مشارکت مردم در طراحی و اجرای طرح ها | <ul style="list-style-type: none"> -اثر فاصله در برگزاری جلسات آموزشی -اثر موقعیت در میزان برگزاری جلسات آموزشی -اثر فاصله و موقعیت در انتقال ابزار کمک آموزشی -اثر موقعیت و مرکزیت در دسترسی به وسایل -اثر فاصله بر حضور افراد متخصص | آموزش |

افتخاری و بهزادنسب، ۱۳۸۳

سوابق جهانی در خصوص برنامه ریزی ارتباطی

برنامه ریزی ارتباطی شیوه های نوین از کار با مردم و برای مردم را در اختیار برنامه ریزان و مسئولین قرار می دهد. این شیوه در مناطق مختلف از جهان به شکل محدود عمل شده و نتایج مثبتی را نیز در بر داشته است. یکی از این پروژه ها ساخت مرکز توسعه برای کودکان در آمریکا در شهر نورث کارولینا می باشد. در این پروژه مدیر، معلمان و کارکنان و مشاوران آموزشی مدرسه علاقمند به مشارکت در برنامه ریزی بودند در فرآیند مشارکت انتخاب معمار در اولویت قرار داشت. مشارکت کنندگان با بازدید از مراکز مشابه اهداف و خواسته های خود را بیان می کردند. در کارگروه ها با استفاده از ساخت ماکت، معلمان در طراحی مرکز مشارکت فعال نمودند. فضاهایی نظیر اتاق بازی، بازی های آبی و غیره از موضوعات مورد درخواست مردم بود. در این پروژه کاربرد نشانه های گرافیکی رابطه متخصصان با مشارکت کنندگان را آسان تر کرده بود. طراحی یک میدان در شهر وین نمونه ای دیگری از این تجربیات می باشد. این میدان بعد از طراحی مجدد در سال 1999 انواع فعالیت ها را به خود را جذب کرده بود و توسط کودکان و جوانان برای بازی، دوچرخه سواری و اسکیت مورد استفاده قرار می گرفت. وجود این فعالیت ها برای برخی از ساکنین محل مزاحمت هایی در پی داشت (تعارض منافع بین بهره برداران و گروه های ساکن و مالک) در این مورد سعی شد از طریق برنامه ریزی ارتباطی با رویکرد میانجی گری مناقشه پیش آمده حل شود. برای این منظور از سه نوع اقدام استفاده شد.

نشست طرفین با افراد میانجی: ساکنان محل، مغازه داران، نمایندگان شورای بخش، پلیس و شهرداری، کارمندان پارک، و بنیاد اتحاد وین در شش جلسه توسط تیم میانجی مشارکت کنندگان درباره ضوابطی جهت کاهش تدریجی آلودگی صوتی و سایر موارد مورد اختلاف به توافق رسیدند.

پروژه هنری برای کودکان و جوانان: کودکان و جوانان نیز در فرآیند حل مسأله درگیر بودند. برای مثال از دانش آموزان مدارس مجاور برای شرکت در پروژه ای هنری با عنوان " صدا و سکوت " دعوت شد. این پروژه به آن ها فرصتی برای بیان دیدگاهشان درباره



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

آلودگی صوتی داد. آثار این دانش آموزان در تابستان در این میدان به نمایش گذاشته شد از این طریق توجه افراد به تضادهای موجود جلب شد و آنها برای رسیدن به یک درک متقابل میان خود و کودکان تشویق شدند.

نمایش تئاتر برای برقراری ارتباط بین طرفین: دو نمایش تئاتر در میدان با حضور تیم میانجی به نمایش درآمد. بازیگران نمایشی از اختلافات جاری در میدان را اجرا کردند و پایان آن را بسیار بد و ناراحت کننده در نظر گرفتند. در نمایشی دیگر میانجی گر از تماشاگران خواست تا نقش فعال در آن داشته باشند. این کار فرصت ارائه راه حل های جدید و امتحان آنها را برای طرفین فراهم آورد. نمایش تئاتر وسیله ای شد برای کار در محل و فضایی شاد برای همه به ویژه کودکان فراهم نمود. در این نمونه با کاربرد روشی خلاقانه در هدایت فرایند میانجی گری علاوه بر شیوه متداول و سعی در برقراری ارتباط بین طرفین، اختلافات موجود به شیوه ای مؤثر رفع شده و توافقات لازم در زمینه کاهش مزاحمت برای ساکنان محل حاصل شد.

یکی دیگر از تجارب عملی در زمینه برنامه ریزی ارتباطی ساخت پارک فرهنگی قاهره در سال 1985 بود در این پروژه نیز به نوعی از مشارکت تعاملی مردم استفاده شد. طراحان در طراحی و اجرای این پارک نه تنها از مشارکت مستقیم افراد برخوردار بودند، بلکه به طور غیرمستقیم از باورها و الگوهای سمبلیک اجتماعی نیز در جریان طراحی پارک استفاده کردند. طرح پارک در زمان جشن ملی سالانه کودکان با مقیاس واقعی در معرض دید عموم گذاشته شد. اجزای مختلف پارک مانند آب نما، نمایشگاه، موزه، تئاتر روباز و غیره با استفاده از ماکت های موقتی و در مقیاس واقعی ساخته شدند. نتیجه به صورت ایده هایی از سوی افراد اجتماع و برخی از گروه های اجتماعی مانند هنرمندان، صنعتگران و غیره در راستای توسعه طرح ارائه شد. در نهایت برخی از ایده ها منجر به تغییر در طرح گردیدند و طراحان توانستند با استفاده از نظرات عموم مردم طرح پارک را به اجرا در آورند.

جدول ۳: نمونه هایی از تجارب عملیاتی از کاربرد برنامه ریزی ارتباطی در جهان

| عنوان پروژه | مکان | زمان | چگونگی برقراری تعامل و ارتباط | سطح مداخله کاربران |
|-------------------------------|--------|------|--|-------------------------------------|
| باغ های درمانی | ژاپن | ۱۹۹۰ | نشست های مشترک با کاربران و تکمیل پرسشنامه | برنامه ریزی طراحی، اجرا، نگهداری |
| ساماندهی منطقه روک | ژاپن | ۱۹۹۰ | نشست های کاری، شبیه سازی، نقاشی و طراحی | برنامه ریزی، طراحی و اجرا |
| مرکز توسعه کودکان | آمریکا | ۱۹۹۰ | نشست های کاری، شبیه سازی، نقاشی و طراحی | برنامه ریزی، طراحی و اجرا |
| ساماندهی بدنه تجاری ناکاماچی | ژاپن | ۱۹۹۰ | نشست های کاری، شبیه سازی | برنامه ریزی، طراحی |
| پارک دیاماچی | ژاپن | ۱۹۹۰ | نشست های مشترک با کاربران، تکمیل پرسشنامه | برنامه ریزی، طراحی و اجرا و نگهداری |
| خانه سازی برای زندگی همکارانه | آمریکا | ۱۹۹۳ | نشست های مشترک با کاربران، شبیه سازی | برنامه ریزی، طراحی |
| مرکز هنری مینوسوتا | آمریکا | ۱۹۹۴ | نشست های کاری، تشکیل گروه های مباحثه شبیه سازی | برنامه ریزی، طراحی |

رفیعیان، ۱۳۹۰، ۵

جمع بندی (و تطبیق شرایط با ایران)

ابعاد اجتماعی و فرهنگی از مهم ترین عرصه های برنامه ریزی شهری به شمار می روند. چرا که برنامه ریزی شهری مستقیماً با ارزش ها، کنشهای رفتاری و نگرش های شهروندان و دست اندرکاران برنامه ریزی مربوط می شود از این رو زمان طولانی است که سخن گفتن از برنامه ریزی شهری تخصص گرا و رها از ارزش امری غیر ممکن و غیر علمی به شمار می رود. مطالعات، حاکی از آن است که روند نظریه های برنامه ریزی شهری به سوی توجه هرچه بیشتر به ویژگی ها و تفاوت های اجتماعی و فرهنگی همه کاربران و پرهیز از



ارائه راه حل های جذمی و کل نگر و حرکت به سوی کاربست هرچه بیشتر نظرات آحاد مردم در فرایند برنامه ریزی و طراحی شهری بوده است. برنامه ریزی ارتباطی یکی از روشهای نوین در راستای پرداختن به این الزامات است. بدیهی است حرکت در این مسیر مستلزم تأمین زمینه های لازم است. برای رسیدن به فضای تعاملی و ارتباطی فزاینده در درون جامعه پیش از هر عاملی باید به ایجاد بنیان های سازمانی و مدیریتی جامعه توجه نمود بی شک رسیدن به سطحی از تعامل مستلزم تعریف اداری و سازمانی و نهادسازی در این مورد است. حرکت به سوی تشکیل شوراهای محلی و شکل گیری تشکل های مردمی و تعریف و تبیین جایگاه حقوقی این شوراها، وظایف و نحوه مداخله آن ها در فرایند برنامه ریزی می تواند از اولین گام ها برای رسیدن به برنامه ریزی ارتباطی و تعاملی در هر جامعه محسوب شود.

- تدوین و تدقیق قوانین و مقررات با هدف فراهم آمدن امکان تعامل و ارتباط هرچه بیشتر کاربران و کارگزاران امور شهری در هر جامعه از دیگر الزامات فراهم آمدن شرایط تعامل و ارتباط متقابل برای دستیابی به توافق می باشد.

- فراهم شدن زمینه های مردمی لازم میان استفاده کنندگان برای تعامل و ارتباط هرچه بیشتر با یکدیگر و با کارگزاران امور شهری . این امر خود مستلزم بالا رفتن فرهنگ ارتباطی میان مردم، افزایش آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی و گسترش آموزش فنون برقراری ارتباط مؤثر است. فراهم شدن زمینه های تخصصی لازم در میان کارگزاران امور شهری اعم از کارشناسان (برنامه ریزان و طراحان) و مسئولین شهری از جمله این موارد هستند. بی شک هر یک از این افراد باید فنون لازم در زمینه برقراری ارتباط و تعامل مؤثر را فراگرفته و از توانایی به کارگیری آن ها را در عرصه های عملی بهره مند باشند. از جمله روش هایی که کارشناسان در این زمینه باید از آن آگاهی داشته باشند فن میانجی گری است.

مطالعات این تحقیق بیانگر این واقعیت است که برنامه ریزی ارتباطی در صورت اجرا می تواند دربردارنده منافع و مزایایی برای جامعه مورد عمل خویش (ایران) باشد. مزایایی چون، ترکیب اطلاعات، دانش و مهارت های اعضاء مختلف و خلق توافقهایی در زمینه راه حل های مشترک. در این شیوه از برنامه ریزی مردم و گروه های ذی نفع در جریان برنامه ریزی نه تنها می توانند لیستی از مشکلات و کمبودها را ارائه دهند؛ بلکه قادر به ارائه مجموعه ای از راه حل ها برای از میان بردن مشکلات و موانع نیز می باشند. این شیوه از برنامه ریزی قادر به خلق یک حس تعلق نسبت به برونداد و محصول برنامه ریزی میان مردم جامعه می باشد، این امر سبب افزایش حمایت مردم از برنامه ها و ضمانت برای اجرا آن ها را به دنبال دارد. ایجاد راه های ارتباطی میان مشارکت کنندگان و یادگیری همگانی و رشد فردی کلیه مشارکت کنندگان افزایش دموکراسی در فرایند تصمیم سازی همه و همه از جمله مزایای کاربرد این نوع برنامه ریزی در شهرسازی می باشد.

آنچه از مرور نظریه ها و رهیافت های برنامه ریزی، به ویژه برنامه ریزی شهری، می توان نتیجه گرفت آنست که نظریه پردازی برنامه ریزی با وجود ابهامات، آشفتگی نظری و گوناگونی دیدگاه ها، پایه های شناخت شناسی و نظریه ها، هنوز به پایان راه خود نزدیک نشده است.

منابع

Taylor N. Town planning social not just physical. London. Routledge. P: 11, 1999.

بمانیان، م.، محمودی نژاد، ه. شهرسازی رفاه گرا به جانب ارتقاء کیفیت زندگی. انتشارات سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور. چاپ اول. تهران. ص ۱۲، ۱۳۸۷.

سلمانی، ح.، احمدی، ع. کیفیت زندگی و نقش آن در توسعه پایدار. نخستین همایش توسعه شهری پایدار. تهران، ۱۳۸۹.

Alexander ER. Approaches to planning: Introducing current planning theories, concepts and Issues. London. Routledge. P: 40, 1992.

Allmendinger P. Planning theory. Palgrave. 2nd edition. P: 39, 2009.

Mc Connell S. Theories for planning. Trafalgar Square Publishing, P: 20, 1981.

عبدی دانشپور، ز. درآمدی بر پایه های نظری و گونه بندی نظریه های برنامه ریزی با تأکید ویژه بر برنامه ریزی شهری. نشریه هنرهای زیبا. شماره ۱۵. ۱۳۸۲.



عبدی دانشپور، ز. درآمدی بر نظریه‌های برنامه ریزی با تاکید ویژه بر برنامه ریزی شهری، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. چاپ چهارم، ۱۳۹۶.

رکن‌الدین افتخاری، ع و بهزادنسب، ج. برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی (با تاکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی)، مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۱ (پیاپی ۳۲)، ۱۳۸۳، صص ۱-۲۱.

رفیعیان، م. و معروفی، س. نقش و کاربرد رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی در نظریه‌های نوین شهرسازی، آرمانشهر، دوره ۴، شماره ۷، ۱۳۹۰، صص ۱۱۳-۱۲۰.

شفیعی، الف. و فراش خیابانی، م. رویکرد ارتباطی در برنامه ریزی شهری؛ بررسی نظری و شناخت شناسی، آبادی، شماره ۳۷-۳۸ (پیاپی ۷۳)، ۱۳۹۰.

Forester, J. (1989). Planning in the face of power, University of California Press, Berkeley/Los Angeles/London.

Fainstein, S. S. (2000), New Directions in Planning Theory, Urban Affairs Review, 35(4):451-478.

Healey, P. (1997) Collaborative planning: shaping places in fragmented societies. MacMillan Press, London/Hong Kong

Innes, J.E. (1995) Group processes and the social construction of growth management: Florida, Vermont, New Jersey. Journal of the American Planning Association